

مراقبت از ایران، نه جنگ تمدن‌ها

وقتی ستایش تمدن به زبان دشمنی تبدیل می‌شود



علی میرسپاسی

آزادی و فرمانروایی سهم گروهی دیگر می‌شود. جغرافیای ارسطو با نقشهٔ سیاسی امروز یکی نیست: او یونان را از اروپا نیز متمایز می‌کند. آنچه برای بحث ما اهمیت دارد، قابلیت بازاستفاده از این الگوی سلسله‌مراتبی است. در بازخوانی‌های بعدی، یونان می‌تواند به زادگاه انحصاری آزادی و ایران به رقیبی تبدیل شود که حضورش برای نمایش آن آزادی ضرورت دارد. تمدن رقیب ممکن است کهن، ثروتمند و سرچشمه‌انگیز توصیف شود، اما در تقسیم نهایی فضیلت‌ها، همچنان در سوی استبداد باقی بماند. این همان منطقی است که به قدرت اجازه می‌دهد سلطهٔ خود را رسالتی فرهنگی معرفی کند. خود متون یونانی امکان خواندن تاریخ به شیوه‌ای دیگر را نیز فراهم می‌کنند. گزنفون در «گوروش‌نامه» از فرمانروایی کوروش برای اندیشیدن به رهبری استفاده می‌کند و هرودوت در روایت منظره بزرگان پارسی، دفاع از برابری در برابر قانون را در دهان یکی از آنان می‌گذارد.^{۱۲} اهمیت این شواهد در شکستن انحصار فضیلت است. تاریخ، صحنهٔ رقابت روایت‌ها و تجربه‌هاست؛ با انتخاب چند تصویر مطلوب از «ما» و چند صحنهٔ خشنونت از «آنها» نمی‌توان از آن سند دشمنی ادبی ساخت.

یونان آرمانی و یونانیان واقعی

تاقض دیگر در نسبت یونان باستان و یونان امروز آشکار می‌شود. در سنتی از یونان‌دوستی اروپایی، گذشتهٔ یونان ستوده می‌شود و اکنون آن با معیار همان گذشته‌کم‌ارزش جلوه می‌کند، بایرون در سرود دوم «سفر زیارتی چایلد هارولد»، یونان را یادگار آندوه‌بار عظمتی از دست‌رفته خطاب می‌کند. مایکل هرتسفلد نیز با مفهوم «استعمار پنهان» نشان می‌دهد چگونه یک جامعه ممکن است زیر فشار تصویر آرمانی‌ای قرار گیرد که قدرت‌های مسلط از گذشتهٔ آن ساخته‌اند.^{۱۳} در این وضعیت، تحسین تمدن باستانی لزوماً به احترام به زندگی و تجربهٔ مردمان معاصر راه نمی‌برد. نمونه‌ای صریح‌تر را هانتینگتون به دست می‌دهد. او در صفحهٔ ۱۶۲ کتاب «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی» می‌نویسد: «یونان بخشی از تمدن غرب نیست»؛ در همان حال، تمدن کلاسیک یونان را یکی از سرچشمه‌های غرب معرفی می‌کند.^{۱۴} پس یونان باستان می‌تواند سرچشمهٔ «ما» باشد و یونانیان اردوکس امروز بیرون از مرز همان «ما» قرار گیرند. روبرو در آتن مرز را به شکلی دیگر ترسیم می‌کند. این تفاوت آشکار می‌سازد که مرز تمدنی، برخلاف ادعای ثبات و بداهتش، به معیار انتخاب‌شده وابسته است: زمانی فلسفه، زمانی مذهب و زمانی نیاز سیاسی روز. مسئله، کشف یک حقیقت جاودانه نیست؛ تعیین این است که چه کسی چه تعلق دارد و چه کسی بیرون می‌ماند.

خطایی درباره فدرالیست، حذفی درباره روشنگری

در سخنرانی روبرو، علاوه بر گزینش سیاسی تاریخ، خطایی مشخص نیز وجود دارد. او پلوتارک را برار جاج‌ترین نویسندهٔ مجموعه «فدرالیست» معرفی می‌کند و بر این نکته تأکید می‌گذارد که این جایگاه به یک فیلسوف روشنگری تعلق ندارد. متن مجموعه خلاف این ادعا را نشان می‌دهد: منتسکیو بیش از پلوتارک مورد ارجاع قرار گرفته است. مقاله‌های نهم و چهل‌هفتم، به‌ویژه، جایگاه او را در بحث جمهوری و تفکیک قوا روشن می‌کنند.^{۱۵} این اشتباه در حاشیهٔ استدلال نیست؛ گذشته را به‌گونه‌ای می‌چیند که تیار مردان بزرگ بر مسئله مهار قدرت سایه بیندازد. همیلتون در مقالهٔ نهم «فدرالیست»، تجربهٔ جمهوری‌های باستانی را همراه با نقد بی‌ثباتی آنها بررسی می‌کند و مدیسون در مقالهٔ دهم، جمهوری نمایندگی را از دموکراسی مستقیم متمایز می‌سازد.^{۱۶} نسبت اندیشهٔ سیاسی جدید با یونان، هم بادگیری است و هم نقد و دگرگونی. حذف این فاصله، به‌جای تاریخ اندیشه، افسانهٔ وراثت می‌شاند. پرسش اساسی سیاست جدید این است که چگونه می‌توان قدرت را محدود و پاسخگو کرد، نه اینکه چگونه می‌توان بزرگی آن را با نام نیاکان تقدیس کرد. ادعای روبرو درباره اینکه یونانیان تاریخ را به دیگران بخشیده‌اند نیز گذشته‌دیگر جوامع را به حاشیه می‌راند. سنت سال‌نامه‌نویسی بابتی، ازجمله لوح مربوط به نیوکد نصر در موزه جیتانیا، شاهدی روشن بر ثبت و روایت گذشته بیرون از جهان یونانی است.^{۱۸} سهم مهم یونان در تاریخ‌نگاری، مجوز مصادره حافظهٔ تاریخی بشر نیست. از «یونان سهم بزرگی داشته است» تا «دیگران آفرینندگی نداشتند» فاصله‌ای است که خطابهٔ برترتی طلب آن را با چند جمله طی می‌کند.

دفاع از کدام غرب؟

تاقض مهم‌تر این است که روبرو برای دفاع از غرب به یونان پناه می‌برد، اما از بخش مهمی از میراث انتقادی غرب فاصله می‌گیرد. در سخنرانی او، آزادی به‌سرعت زیر سایهٔ عظمت، رقابت، برتری و قدرت قرار می‌گیرد. او از جامعه‌ای انتقاد می‌کند که به روایت خودش، آسایش سلطه‌طلبان را در امکان درخشش بهترین‌ها مقدم می‌داند.^{۱۹} اینجا پرسش فقط درباره یونان باستان نیست؛ در سیاست مطلوب او، شهروند عادی چه جایگاهی دارد؟ آیا ارزش زندگی انسان به سهم او در نمایش عظمت ملی وابسته است؟ همین پرسش را باید درباره «جیموس»، شورو و جسارت و حسن اختفاری که روبرو می‌ستاید، مطرح کرد. در بحث افلاطون در کتاب چهارم «جمهوری»، بخش پرشور نفس باید با خرد همراه باشد.^{۲۰} جسارت به‌خودی‌خود فضیلت سیاسی نیست؛ می‌تواند در خدمت حمایت از بی‌دفاعان یا در خدمت سلطه‌جویی قرار گیرد. سیاستی که از جساعت سخن می‌گوید، باید غایت آن را نیز توضیح دهد. قدرت مهار نشده با افزودن واژه‌های باشکوه، اخلاقی نمی‌شود. این بازتعریف غرب در اسناد دولت ترامپ نیز دیده می‌شود. راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۲۵ از خطر محو تمدنی اروپا سخن می‌گوید، تقویت مقاومت در برابر مسیر کنونی اروپا را توصیه می‌کند. به کشورهای مرکز و شرق و جنوب اروپا اولویت می‌دهد و در قبال روسیه بر ثبات راهبردی تأکید می‌گذارد.^{۲۱} پیش‌تر نیز جی‌دی ونس در سخنرانی مونیخ، در ۱۴ فوریه ۲۰۲۵، نگرانی اصلی خود دربارهٔ قرار اروپا (و تهدید درونی معرفی قوا نموده بود، نه روسیه یا چین^{۲۲}». بنابراین، غرب این دولت با همه آنچه اروپای معاصر از خود می‌فهمد یکسان نیست. نام غرب، خود موضوع نزاعی سیاسی بر سر آزادی، کثرت‌گرایی و معنای زندگی مشترک است. روبرو در آتن با یادآوری تبار اسپانیایی خود، خویشتر را در تداوم همین داستان تمدنی قرار می‌دهد.^{۲۳} تعلقی چنین چندلایی می‌توانست نقطهٔ عزیمت شناخت پیوند فرهنگ‌ها باشد؛ در این خطابه، به شجره‌نامه‌ای برای تعیین مرز تبدیل می‌شود. نقد ما باید متوجه همین انتخاب باشد. آمریکایی‌ها اروپایی‌هایی که علیه جنگ، تبعیض و اقتدارگرایی می‌ایستند نیز جزئی از جهان واقعی‌اند. حذف آنها از تصویر غرب، پذیرفتن همان انحصاری است که روبرو برای روایت خود طلب می‌کند.

ما ایرانیان در کدام دام نباید بیفتیم؟

برای ما، این سخنرانی هشدار جدی است. تصور اینکه همه تصویرهای خصمانه از ایران صرفاً محصول حکومت کنونی یا رابطهٔ اسلام و غرب‌اند، پیشینهٔ این تصویرسازی‌ها را پنهان می‌کند. خباثت‌ارشا در این سخنرانی پیش از ورود بحث حکومت اسلامی حاضر است. گذشتهٔ پیشااسلامی نیز می‌تواند برای ساختن دشمن به کار گرفته شود. شناخت این امکان، نقد سیاست‌های حکومت ایران را ضروری‌تر و دقیق‌تر می‌کند: هر سیاستی باید با پیامدش برای امنیت، آزادی و آیندهٔ مردم سنجیده شود، نه با داستانی که برای توجیه خود درباره تاریخ می‌سازد. متأسفانه در ایران هم برخی ممکن است از چنین سخنانی استقبال کنند، زیرا آنها را گواه درستی تصور خود از دشمنی پایان‌ناپذیر جهان با ایران می‌یابند. در سوی دیگر، ممکن است پاسخ به تحقیر روبرو به مسابقه‌ای در مسابقهٔ بزرگی پادشاهی و حقارت تاریخی دیگر ملت‌ها تبدیل شود. هر دو واکنش در همان دام می‌افتند؛ یکی خصومت را تقدیر می‌کند و دیگری برتری ادعا‌شدهٔ حریف را با برتری ادعا‌شدهٔ خود پاسخ

سخنرانی مارکو روبرو در آتن و واکنش‌هایی که در میان ایرانیان، در داخل و خارج کشور، برانگیخت، بساری من یادآور آرزویی عجیب و در عین حال آشناست: اینکه بتوان با احضار عظمت تمدن‌های گذشته، دشواری‌های سیاست امروز را حل کرد. این وسوسه را هم در داخل ایران و هم در بخشی از گفتار مخالفان آن نیز می‌بینیم؛ گویی با تکیه بر شکوه ایران باستان، رسالت یک تمدن یا برتری یک فرهنگ می‌توان پاسخی برای بحران‌های اکنون یافت. روبرو این بار از سوی دیگر همین آینهٔ سخن گفته است: بازگشت به یونان باستان برای تعریف جایگاه آمریکا، تشخیص دشمنان غرب و تعیین تکلیف جهان امروز^{۲۴}.

مسئله از جایی آغاز می‌شود که میراث فرهنگی به سند حقانیت سیاسی تبدیل می‌شود. زبان زیبا، استعاری و اسطوره‌ای می‌تواند تجربه‌های انسانی را به یکدیگر نزدیک کند؛ اما در خدمت قدرت، همین زبان قادر است کشورهای و مردمان را در برابر هم قرار دهد. با تقسیم جهان میان وارثان آزادی و وارثان استبداد، با میان تمدن آفریننده و فرهنگ ویرانگر، دشمنی سیاسی صورتی باشکوه و تاریخی پیدا می‌کند. آنچه باید موضوع مذاکره، نقد و پاسخ‌گویی باشد، به نبردی بر سر سرنوشت تمدن بدل می‌شود. در این جابه‌جایی، زندگی مردم به آسانی زیر سایهٔ عظمت واژه‌ها ناپدید می‌شود. تناقض سخنرانی روبرو نیز در همین‌جاست: او از ویرانگری یک امپراتوری باستانی آغاز می‌کند و به ستایش جهان‌گشایان امپراتوری‌های دیگر می‌رسد؛ از حرمت زندگی سخن می‌گوید و آن را به امتیاز اخلاقی یک تمدن تبدیل می‌کند. به نظر من، برای فهم این سخنان باید هم تاریخ این تصویرسازی را شناخت، هم معیارهای دوگانهٔ آن را آشکار کرد و هم پرسید چرا ما ایرانیان نباید پاسخ خود را در نسخهٔ دیگری از همین خیال تمدنی جست‌وجو کنیم.

از اختلاف سیاسی تا ساختن دشمنی تمدنی

روبرو در سخنرانی ۲۰۲۶، برابر با ۱۵ مهر ۱۴۰۵، در تپهٔ پنیکس آتن، با آکروپولیس در پس‌زمینه، حملهٔ سپاه خشایارشا و سوختن نیایشگاه‌های شهر را به یاد می‌آورد. در ادامه، تاریخ غرب را در قالب تداوم جسارت، خلافتیت و قهرمانی روایت می‌کند و هنگامی که به حکومت ایران می‌رسد، از «فرقهٔ مرگ» سخن می‌گوید. سپس تأکید می‌کند: «قهرمانان ما مرگ را نمی‌پرستند» و تصریح می‌کند که برداشت مورد نظرش از قهرمانی، افتخار و وظیفه، در همهٔ جوامع و دوران‌ها مشترک نیست.^{۲۵} نامی که او در این بخش می‌برد، حاکمان ایران است؛ اما ساختمانی که برای استدلالش می‌سازد، از نقد یک حکومت فراتر می‌رود. ایران باستان در جایگاه مهاجم و ویرانگر وارد روایت می‌شود و ایران امروز در جایگاه نمایندهٔ مرگ‌پرستی، در سویی دیگر، غرب صاحب تداومی تاریخی از فضیلت و آفرینندگی است. حاصل این چنین، بهنگام سخن من، انتقال اختلاف از رفتار یک دولت به سرشت یک جهان فرهنگی است. مشکل فقط تندی یک تعبیر نیست؛ روایتی است که میان دشمن باستانی و دشمن امروز پلی اخلاقی می‌زند.

در نشست خبری جداگانهٔ همان روز، روبرو موضوع دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را خط قرمز آمریکا معرفی کرد.^{۲۶} درباره چنین موضوعی می‌توان از شواهد، تعهدات، نظارت و توافق سخن گفت. اما با دشمنی که خطر او از ماهیت تمدنش‌ای ناشی می‌شود، بر سر چه چیزی باید توافق کرد؟ در تعبیری در رفتار او پایان خصومت را ممکن می‌کند؟ زبان تمدنی پاسخ روشنی ندارد. هر امتیاز و توافقی می‌تواند ناکافی جلوه کند، زیرا دشمن دیگر فقط کاری خطرناک انجام نمی‌دهد، خود او به صورت خطری تاریخی بازنمایی شده است. این همان نقطه‌ای است که خطابهٔ فرهنگی می‌تواند افق دیپلماسی را تنگ کند.

ویرانگری آنها، قهرمانی ما

اصل ویرانی آکروپولیس به دست سپاه خشایارشا در سال ۴۸۰ پیش از میلاد، واقعه‌ای مستند است.^{۲۷} پرسش تعیین‌کننده، معیار دآوری درباره آن است. روبرو که در آغاز، غارت و سوزاندن بناهای آتن را به یاد مخاطب می‌آورد، در ادامه اسکندر، سزار، شارلمانی و کورتس را در تبار بلندپروازی و گسترش تمدن غرب قرار می‌دهد.^{۲۸} چرا لشکرکشی خشایارشا باید نشانهٔ ویرانگری باشد، اما جهان‌گشایی کورتس نشانهٔ جسارت؟ آیا رنج مردمان مغلوب با تغییر هویت فاتح، معنای اخلاقی دیگری پیدا می‌کند؟ برای پاسخ، کافی است فتح مشترک را فقط از منظر فاتحان نخوانیم. کتاب دوازدهم «دست‌نوشتهٔ فلورانس»، با روایت مازندران بومی، جهانی از خشنونت و رنج را پیش چشم می‌گذارد که در شجره‌نامهٔ قهرمانان روبرو جایی ندارد.^{۲۹} معیار او ظاهراً محکومیت سلطه‌جویی نیست؛ تعلق فاتح به اردوگاه مطلوب اوست. ویرانگری «آنها» محکوم می‌شود و جهان‌گشایی «ما» در زبان شکوه و جسارت بازتوصیف می‌شود. این دوگانگی، به‌جای سنجیدن قدرت با اخلاق، اخلاق را تابع هویت صاحب قدرت می‌کند. همین اشکال در تقابل قهرمانی و مرگ‌پرستی نیز دیده می‌شود. روبرو از آخیلوس یاد می‌کند که در روایت او، زندگی طولانی و آرام را در برابر مرگ همراه با افتخار کنار می‌گذارد؛ سپس آمادگی برای جان‌دادن در راه آرمان را بخشی از میراث اخلاقی غرب می‌شمارد.^{۳۰} پس خود انتخاب مرگ در راه آرمان، معیار تمایز او نیست. معیار اخلاقی باید هدف، شیوه عمل و نسبت آن با زندگی دیگران باشد: آیا از مردم دفاع می‌شود یا غیرنظامیان قربانی می‌شوند؟ آیا از کودکان حفاظت می‌شود یا به ابزار جنگ تبدیل می‌شوند؟ این پرسش‌ها درباره همه صادق‌اند. با شجره‌نامهٔ تمدنی نمی‌توان به آنها پاسخ داد.

حافظه‌ای که ویرانی‌های خود را فراموش می‌کند

این دوگانگی زمانی آشکارتر می‌شود که جایگاه گوینده را به یاد آوریم. روبرو وزیر خارجهٔ کشوری است که تاریخ جنگ‌هایش، دست‌کم از دهه ۱۹۶۰ به بعد، با ویتنام، بمباران لانوس و سپس جنگ‌های افغانستان و عراق گره خورده است. کسی که برای توضیح اخلاق سیاست، ویرانی آتن در دو هزار و پانصد سال پیش را احضار می‌کند، باید درباره ویرانی‌های بسیار نزدیک‌تر قوتی که نمایندگی می‌کند نیز پاسخ دهد. حافظه‌ای که خشایارشا را به روشنی می‌بیند و از کنار این ویرانی‌ها می‌گذرد، حافظه‌ای گزینشی است. برای نمونه، باراک اوباما در سخنرانی سپتامبر ۲۰۱۶ در لانوس اذعان کرد که آمریکا، طی سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲، بیش از دو میلیون تن بمب بر این کشور ریخته است. او از نابودی روستاها و دره‌ها و از بمب‌های منفجرنده‌های سخن گفت که سال‌ها پس از پایان جنگ، کشاورزان و کودکان را می‌کشند یا زخمی می‌کردند.^{۳۱} پیش از همه اینها نیز بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی در سال ۱۹۴۵ قرار دارد. دو واقعه‌ای که در روایت جدی از نسبت قدرت آمریکا با حرمت زندگی باید با آنها مواجه شود.^{۳۲} قهرمانی ادعا‌شدهٔ یک دولت، تجربهٔ قربانیان سیاست آن را از میان نمی‌برد.

نکته من روشن است: ادعای انحصار اخلاقی یا این کارنامه سازگار نیست. اگر حرمت زندگی معیار است، زندگی کودک لانوسی، ویتنامی، عراقی و ایرانی نیز باید در همان ترازوی اخلاقی قرار گیرد. ریلکاری چنین خطابه‌ای در این است که رنج قربانیان دشمن را به گواه ماهیت او تبدیل می‌کند. اما رنج قربانیان خود را از تصویر تمدن کنار می‌گذارد. مسئولیت‌پذیری از جایی آغاز می‌شود که قدرت اعمال خود را نیز با همان معیاری بسنجد که درباره دیگران به کار می‌برد.

تبار یک تصویر: یونان آزاد و آسیای فرمان‌بردار

برای شناخت پیشینهٔ این شیوه تقسیم جهان، می‌توان به ارسطو بازگشت. او در کتاب هفتم «سیاست»، تفاوت مردمان را به اقلیم و موقعیت جغرافیایی پیوند می‌زند: مردمان نواحی سرد و اروپا را جسور، اما کم‌بهرتر از مهارت و سازمان سیاسی؛ آسیاییان را هوشمند و ماهر، اما فاقد روحیه لازم برای آزادی؛ و یونانیان را برخوردار از ترکیب برتر این ویژگی‌ها می‌داند. از این برتری، امکان فرمانروایی یونانیان بر دیگران را نیز نتیجه می‌گیرد.^{۳۳} در چنین تصویری، حتی ستایش هوش و مهارت آسیاییان هم جایگاه فرودست آنان را تغییر نمی‌دهد؛



۱۱. آرشو ملی آمریکا، «بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی، اوت ۱۹۴۵»؛ اسناد مربوط به بمباران‌های ۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵ و پیامدهای آنها.
۱۲. ارسطو، «سیاست»، کتاب هفتم، فصل هفتم، ارجاع بکر؛ ۳۲۷.ب، سطرهای ۲۳ تا ۳۳. متن در تاپوسکتس؛ موضوع این بخش، تقسیم‌بندی مردمان بر اساس اقلیم و جغرافی است. ۱۳. گزنفون، «گوروش‌نامه»، کتاب اول، فصل اول؛ متن کتاب؛ هرودوت، «تواریخ»، کتاب سوم، بندهای ۸۰ تا ۸۲؛ متن منظره؛ استناد به روایت هرودوت درباره بازنمایی اندیشه سیاسی است، نه اثبات وقوع تاریخی منظره.

۱۴.لد بایرون، «سفر زیارتی چایلد هارولد»، سرود دوم، بند ۲۳؛ متن سرود؛ مایکل هرتسفلد، «حضور غایب، گفتمان‌های استعمار پنهان»، فصلنامه آتلانتیک جنوبی، جلد ۱۰۱، شماره ۴، ۲۰۰۲. صفحات ۸۹۹ تا ۹۲۶؛ مقاله هرتسفلد؛ همچنین گفت‌وگو با نویسنده، ۱۱۶اکتبر ۲۰۱۹.
۱۵. ساموئل هانتینگتون، «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی»، نیویورک: سایمون اند شوستر، ۱۹۹۶، صفحه ۶۰۵ تا ۸۲؛ نسخه کتاب؛ شماره صفحه مطابق چاپ کتاب است.
۱۶. روبریو، بخش مربوط به پلوتارک؛ الکساندر همیلتون، جیمز مدیسون و جان جی، «فدرالیست»، به‌ویژه مقاله‌های ۹ و ۴۷ برای منتسکیو و مقاله‌های ۱۸.۶ و ۳۸ برای موارد نام‌بردن از پلوتارک. متن کامل فدرالیست؛ مقایسه بر ارجاع‌های خود مجموعه استوار است.
۱۷. همیلتون، «فدرالیست»، مقاله؛ مدیسون، همان مجموعه، مقاله ۱۰. متن فدرالیست
۱۸. مسوزه بریتانیا، لوح سالنامه بابلی مربوط به نیوکد نصر، شماره موزه: ۲۱۹۴۶؛ شامل روبریاد‌های سال‌های ۵۰۵ تا ۹۴۴ پیش از میلاد. معرفی لوح؛ این شاهد درباره وجود سنت ثبت گذشته است، نه یکسانی همه گونه‌های تاریخ‌نگاری.
۱۹. روبرو، سخنرانی آتن، بخش مقایسهٔ آسایش ضعیف‌ترین‌ها با استعداد بهترین‌ها و بخش‌های مربوط به رقابت، عظمت و قدرت ملی. متن سخنرانی
۲۰. افلاطون، «جمهوری»، کتاب چهارم، ۴۴۱ تا ۴۴۲؛ درباره رابطه بخش خردمند و بخش پرشور نفس، متن در تاپوسکتس
۲۱. کاخ سفید، «راهبرد امنیت ملی ایالات متحده آمریکا»، تاریخ روی سند: نوامبر ۲۰۲۵؛ منتشرشده در دسامبر ۲۰۲۵، بخش اروپا، صفحات ۲۵ تا ۲۷. متن سند؛ «محو تمدنی» توصیف خود سند از خطری ادعایی است.
۲۲. جی‌دی ونس، سخنرانی کنفرانس امنیتی مونیخ، ۱۴ فوریه ۲۰۲۵؛ متن سخنرانی؛ همچنین گزارش روبرتر در همان روز.
۲۳. روبرو، سخنرانی آتن، بخش آغازین و یادآوری نیاکان اسپانیایی مهاجر به جهان جدید، متن سخنرانی

آگهی برگزاری مناقصه عمومی	
هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران "هما"	
شماره فراخوان ۲۲۰۰۴۰۹۰۰۴۹۰۰۰۰	
– با مراجعه به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس www.setadiran.ir از ساعت ۸ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۲ لغایت روز چهارشنبه ساعت ۱۹ مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۹ ۹ – مهلت تحویل پیشنهادات : حداکثر تا ساعت ۱۹روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۰۹ ۸ – تاریخ و محل گشایش پاکت: ساعت ۹ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۱۱ به آدرس: فرودگاه مهرآباد ادارات مرکزی "هما" -اتاق جلسات ساختمان پشتیبانی ۱۰ – میزان تضمین انجام تعهدات: ۱۰٪ مبلغ پیشنهاد قیمت می باشد. توضیحات: -ارائه تصویر گواهینامه صلاحیت پیمانکاری صادره از تعاون، کار و رفاه اجتماعی یا سایر مراجع صلاحیت دار مرتبط با موضوع مناقصه م الف ۲۲۷۴ شناسه آگهی ۲۲۹۶۳۹۰	

مناقصه عمومی دو مرحله‌ای	
خرید قطعات یدکی Large Casting Parts	
کمپرسورهای رفت و برگشتی	
PGSOC Perion Gulf LLC Company شرکت تجاره خلیج فارس (فرمانبراری)	

شماره مناقصه: PGSOC-LEC-LARGE CASTING PARTS-TE-02991

شرکت نفت ستاره خلیج فارس (سهامی عام) در نظر دارد خرید قطعات یدکی Large Casting Parts کمپرسورهای رفت و برگشتی مورد نیاز خود را از تولیدات داخلی کشور و از طریق مناقصه عمومی دو مرحله ای به متقاضی واجد شرایط واگذار کند، بنابراین از همه شرکت‌های معتبر دعوت می‌شود برای تهیه اسناد مناقصه تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۸/۰۴ با مراجعه به سربرگ مناقصات در وبگاه اینترنتی شرکت نفت ستاره خلیج فارس به آدرس **WWW.PGSOC.IR** اقدام نمایند.

میزان ضمانت‌نامه شرکت در مناقصه: مبلغ ۵۳٬۶۰۰٬۰۰۰٬۰۰۰ (پنجاه و سه میلیارد و ششصد میلیون) ریال. (در مرحله دوم دریافت می‌گردد).

میزان پیش پرداخت: ۵۰ (پنجاه) درصد مبلغ کل قرارداد در قبال دریافت ضمانت نامه بانکی معتبر

مدت قرارداد: ۱۶ (شانزده) ماه شمسی

مهلت تسلیم بسته پیشنهادی مناقصه (پیشنهاد فنی «پاکت ب» و ارزیابی کیفی «پاکت د»): تا ساعت ۱۲ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۹/۱۵

محل تسلیم بسته پیشنهادی مناقصه و محل تحویل کالا: بندرعباس، کیلومتر ۱۳ محور بندرعباس به بندر خمیر، بلوار صنعت نفت، میدان نفت، شرکت نفت ستاره خلیج فارس، امور حقوقی، حاکمیت شرکتی و قراردادها.
تلفن: ۰۰۷۶-۳۱۳۱۳۷۱۷، دورنگار: ۰۰۷۶-۳۱۳۱۳۱۳۱، کدپستی: ۷۹۳۱۱۸۱۸۳، ایمیل: Legal@pgsoc.ir

روابط عمومی و بین الملل شرکت نفت ستاره خلیج فارس